

بررسی فقهی و حقوقی اوراق قرضه بدون ربا (اوراق قرضه راستین)

بیژن بیدآباد^۱

چکیده

اوراق قرضه بدون ربا ابزارهای جایگزینی برای بانکداری مرکزی و تجاری و خرد بدون ربا می‌باشد. اوراق قرضه بدون ربا در اصل سندی است که ناشر آن تعهد می‌نماید به همان میزان و مدتی که از منابع طرف مقابل استفاده می‌نماید درست به همان میزان و مدت منابع خود را در اختیار طرف دیگر قرار دهد. دارنده این اوراق می‌تواند حق خود را به فرد ثالث بفروشد.

در این مقاله، انتشار و معامله این اوراق از لحاظ فقهی و حقوقی بررسی گردیدند. ویژگی‌های عقود معین و امکان تطبیق آنها با اوراق قرضه بدون ربا بررسی شدند. هرکدام از عقود معین ناظر بر شرایط خاصی هستند که شامل خصوصیات اوراق قرضه بدون ربا نمی‌شوند. در این ارتباط عقود قرض، بیع، عقود اذنیه شامل وکالت، عاریه و ودیعه، عقد هبه و عقد معاوضه بررسی گردیدند. هرچند اگر اوراق قرضه بدون ربا در عقود معین هم ننگجد متعاقدين بنا بر اصل آزادی قراردادها حق دارند معامله خود را انجام دهند، با این حال برای «عقد معاوضه زمانی» در این ارتباط تعریف گردید که هرچند که در قانون مدنی صراحت ندارد ولی با آن انطباق دارد.

کلید واژه: اوراق قرضه بدون ربا، قرض به شرط قرض، بانکداری اسلامی، عقد معاوضه

مقدمه

ابزارهای مالی اسلامی باید در بر گیرنده دو ویژگی اصلی باشند، نخست ویژگی غیرربوی بودن آنها و دوم کارآمدی آنها از ابعاد قابلیت کاربرد در سیاست‌های پولی، تامین مالی و مدیریت نقدینگی مورد نیاز مقامات پولی، دولت و موسسات پولی و مالی اعم از بانکی و غیر بانکی است. یکی از مهمترین ابزارهای تاثیرگذار بر مکانیزم بسط پولی توسط اوراق قرضه امکانپذیر است. عملیات بازار باز در خرید و فروش این اوراق می‌تواند از طریق تعدیل مکانیزم بسط پولی بر میزان نقدینگی و سایر متغیرهای پولی نظیر سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ بهره و نتیجتاً عرضه و تقاضای کل در اقتصاد تأثیر بگذارد. بدلیل وجود نرخ بهره در اوراق قرضه متعارف این اوراق ربوی می‌باشند و فاقد وجهت شرعی در نظام بانکداری اسلامی هستند و عملاً استفاده از این ابزار توسط مقامات پولی منع قانونی دارد. همچنین سیاست‌های پولی و ابزارهای آن در شرایط بانکداری بدون ربا به دلیل ماهیت ربوی اوراق قرضه تا حد بسیار زیادی قابلیت استعمال

^۱ - دکتر بیژن بیدآباد، مشاور ارشد بانکداری اسلامی، بانک ملی ایران.

ندارند و فقط ابزار محدودی را می‌توان مورد استفاده قرار داد. ربوی بودن اوراق قرضه شرعاً اجازه نمی‌دهد تا اوراق قرضه متعارف در بانکداری بدون ربا در سطوح غیر از بانکداری مرکزی یعنی بانکداری تجاری و خرد نیز مورد استفاده واقع شوند، از اینرو مهمترین ابزار پولی در نظام بانکی بدون ربا غیر قابل استفاده می‌باشد. این موضوع به این معنی است که بدون راه حل‌های بدیع، بانکداری مرکزی بدون ربا فاقد قابلیت‌های تنظیمات پولی برای اقتصاد است و بانکداری تجاری و خرده بانکداری ابزار کافی برای تأمین مالی و مدیریت صحیح دارائی و بدهی خود ندارد. لذا لازم است ابزارهای جایگزینی برای بانکداری بدون ربا ابداع نمود.^۲

اوراق قرضه بدون ربا ابزارهای جایگزینی برای بانکداری مرکزی و تجاری و خرد بدون ربا می‌باشد. تحقیقات وسیعی در این امر نهایتاً منجر به ابداع اوراق قرضه بدون ربا گردید^۳ که در مقاله حاضر وجوه حقوقی آن را از لحاظ حقوق مدنی بررسی می‌نمائیم. اوراق قرضه بدون ربا علاوه بر خصوصیت غیر ربوی می‌تواند بطور کارآمد بر مکانیزم بسط پولی اثر گذارد، و امکان تأمین مالی و مدیریت نقدینگی مورد نیاز بخش‌های پولی و بانکی اقتصاد را نیز مهیا سازد. انواعی از این اوراق بر حجم نقدینگی تأثیر گذارند و انواع دیگر از لحاظ پولی خنثی هستند. بانک مرکزی به منظور اجرای سیاست‌های مؤثر پولی از طریق مکانیزم بسط پولی می‌تواند با انتشار خرید و یا فروش اوراق قرضه غیر ربوی اقدام به تنظیمات پولی در اقتصاد بنماید. چنانچه این اوراق توسط آن دسته از بانکهای تجاری، تخصصی و موسسات پولی غیر بانکی که دارای حسابهای ذخیره و احتیاطی تحت عنوان سپرده قانونی و سپرده احتیاطی نزد بانک مرکزی هستند صادر یا خریداری یا به فروش رسانده شوند اثر پولی خنثی دارند. خرید این اوراق توسط بانک مرکزی، پایه پولی و به تبع حجم نقدینگی موجود در اقتصاد را در دوره مالی اول کاهش داده و به تبع در سررسید موجب افزایش حجم نقدینگی به همان میزان قبل خواهد شد. چنانچه این اوراق در قالب اوراق خزانه توسط دولت به منظور اعمال سیاست‌های مالی منتشر و فروخته یا باز خرید شوند اثرات متفاوت پولی و مالی در اقتصاد خواهد داشت و چنانچه بانک مرکزی این اوراق را خریداری یا بفروش برساند می‌تواند اقدام به اعمال سیاست‌های پولی نماید. استفاده از مازاد منابع بانکها و سایر موسسات اقتصادی در صورت ضرورت (در زمان کسری نقدینگی برخی از موسسات پولی و بانکی) از طریق انتشار این اوراق توسط بانکهای تجاری و تخصصی و قرض الحسنه بدون هیچگونه تاثیری بر حجم نقدینگی به عنوان راه‌حلی برای برون رفت از هزینه ناشی از ریسک نقدینگی به منظور پوشش تعهدات و بدهی‌ها می‌تواند مورد استفاده واقع شود. چنانچه اوراق را بانک مرکزی و یا دولت خریداری و یا باز فروش کند اثرات پولی و یا مالی انقباضی یا انبساطی در اقتصاد به جای می‌گذارد. این اوراق می‌تواند همچنین در قالب اوراق قرضه تجاری بدون ربا - در صورت ارائه ضمانت‌نامه بانکی به عنوان تضمینی برای بازپرداخت - برای تأمین مالی بخش خصوصی قابل استفاده خواهد بود.

بازار ثانویه مبتنی بر فناوری اطلاعات بر بستر سیستم تسویه اوراق بدون کاغذ غیر ربوی^۴ NSSSS طراحی شده که

^۲ جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به :

Fouad H. Al-Salem, Islamic financial product innovation, International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management Volume: 2 Issue: 3 2009

^۳ بیدآباد، بیژن، محمود الهیاری فرد، اوراق قرضه غیر ربوی (ریالی و ارزی) و ابزارهای پولی بانکداری مرکزی بدون ربا، ۱۳۸۹.

<http://www.bidabad.com/doc/Islamic-banking-bond-fa.pdf>

Bidabad, Bijan, M. Allahyarifard, Usury-Free Bonds and Islamic Central Banking Monetary Instruments. 2010. <http://www.bidabad.com/doc/Islamic-banking-bond-en.pdf>

Bidabad, Bijan, Abul Hassan, Ben Ali Mohamed Sami, Mahmoud Allahyarifard. Interest-Free Bonds and Central Banking Monetary Instruments. International Journal of business and Management Science. Vol. 3, no. 3, August 2011.

4 Non-Usury Scripless Security Settlement System

خریدار با بالاترین قیمت رقابتی پیشنهادی مالک اوراق خواهد بود. عدم تعیین قیمت پایه کمتر از قیمت اسمی و جایگزینی اوراق قرضه متعارف و تثبیت بازارهای پولی و ارزی از جمله خصوصیات بارز این ابداع مالی می‌باشد.^۵

اوراق قرضه بدون ربا

تحریم ربا در ادیان الهی و بویژه در اسلام مانع از بکارگیری آن دسته از ابزارهای مالی متعارفی است که در آنها شبهه ربا وجود دارد. غالب این ابزارها به گونه‌ای است که به نحوی نرخ بهره در محاسبات وارد می‌شود و لذا باید ابزارهای مالی جدیدی منطبق با شرع برای اجرای سیاست‌های پولی و بانکی با رعایت حرمت ربا ابداع نمود. معاملات اوراق مبتنی بر بدهی در فقه سنتی کمتر مورد توجه بوده و به تبع این ابزارهای مالی در بازارهای مالی اسلامی کمتر استفاده شده است.^۶ بطور کلی وجود اختلاف آراء و فتاوی فقهی در معاملات اوراق مانع از گسترش و توسعه معاملات این نوع ابزارهای مالی در بازار سرمایه بوده است.^۷ این موضوع در سالهای اخیر بیشتر مورد توجه اقتصاددانان اسلامی قرار گرفته است، اما با این حال هنوز در بین فقها اعم از عامه و خاصه اجماع رادعی بر معاملات اوراق مبتنی بر بدهی وجود ندارد. اوراق قرضه بدون ربا اساساً مبتنی بر بدهی نیست. «اوراق قرضه بدون ربا» نوعی از اوراق قابل معامله و از نوع اوراق غیرمتصل به سرمایه می‌باشد. به عبارت دیگر اوراق پیشنهادی نوعی اوراق قرضه با پشتیبان دارایی^۸ و همینطور نوعی از اوراق قرضه بدون کوپن تلقی می‌گردند. این اوراق می‌توانند توسط بانک مرکزی و بانکهای تجاری و تخصصی و توسعه‌ای و خزانه دولت صادر و به بانکهای تجاری، تخصصی و توسعه‌ای و همچنین موسسات و صندوق‌های پولی معتبر که مشمول سپردن ذخیره قانونی و احتیاطی نزد بانک مرکزی هستند عرضه شود. این اوراق تفاوت ماهوی خاصی با اوراق قرضه تجاری متعارف و اوراق متصل به سرمایه و اوراق قرضه با پشتیبان دارایی و همینطور اوراق قرضه بدون کوپن دارند. تفاوت اصلی این اوراق این است که نرخ بهره از قبل مشخص نمی‌شود و منابع فقط به صورت «قرض معادل وام آتی» و یا «وام معادل قرض آتی» با «حق برداشت زمانی» در اختیار طرف مقابل قرار داده می‌شود. این اوراق قابلیت خرید و فروش بین بانکها و موسسات ذکر شده را دارد و قیمت اوراق در خرید و فروش در بازار ثانویه قابلیت تغییر دارد و نتیجتاً نرخ بازده اوراق متناسب با نرخ بازدهی سرمایه در اقتصاد متغیر است و با توجه به ویژگی‌های آن ماهیت ربوی نمی‌یابد. از طرفی این اوراق در حیطه وام‌های مصرفی نبوده و معیار حرمت ربا در وام‌های مصرفی را نیز با خود به همراه ندارد.^۹

^۵ بیدآباد، بیژن؛ محمود الهیاری فرد. تامین مالی غیرربوی مبتنی بر فناوری اطلاعات. مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی توسعه نظام تأمین مالی در ایران. ۳۰ بهمن لغایت ۱ اسفند ۱۳۸۹. <http://www.bidabad.com/doc/non-usury-finance-it-fa.pdf>

^۶ جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به :

Muhammad Arham, Islamic perspectives on marketing, Journal of Islamic Marketing Volume: 1 Issue: 2, 2010.

^۷ Azizi bin Che Seman, "Bay' al-Dayn, Bay' al-Inah and IPDS in the Malaysian Islamic Capital Market", [http://myais.fsktm.um.edu.my/7491/1/Bay' al-Dayn, al-Inah and IPDS in the Malaysian Islamic Capital Market.pdf](http://myais.fsktm.um.edu.my/7491/1/Bay%20al-Dayn,%20al-Inah%20and%20IPDS%20in%20the%20Malaysian%20Islamic%20Capital%20Market.pdf)

^۸ Asset-Backed Bonds (ABB).

^۹ - بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی، (۱۳۸۲)، تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع. پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران. <http://www.bidabad.com/doc/reba-fa.pdf>

بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت. پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران، ۱۳۸۳، تهران. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-eqtasade-islami.pdf>

اوراق قرضه بدون ربا در اصل سندی است که دو حق کاملاً مساوی و معادل را بین متعاملین تعریف می‌نماید. ناشر اوراق قرضه بدون ربا در اصل تعهد می‌نماید به همان میزان و مدتی که از منابع طرف مقابل استفاده می‌نماید درست به همان میزان و مدت منابع خود را در اختیار طرف دیگر قرار دهد. بیان ساده این موضوع به این شکل است که دو نفر تصمیم می‌گیرند دارائی مشخص خود را برای مدتی مساوی به صورت عاریه نزد طرف دیگر بسپارند. نفر اول وجهی مشخص را برای مدتی معین نزد طرف دوم می‌سپارد و طرف دوم عیناً همان مقدار وجه را برای همان مدت نزد طرف اول به امانت می‌گذارد. در این حالت هیچگونه مازاد مادی و یا امتیاز اضافه برای هیچکدام از طرفین در نظر گرفته نمی‌شود. از سوی دیگر چون دارنده این گواهی ذیحق می‌گردد می‌تواند حق خود را به فرد ثالث بفروشد. این گواهی را می‌توان از طریق اینترنت و به صورت دیجیتالی خرید و فروش نمود.

این اوراق یا گواهی‌ها دارای دو سررسید اول و دوم هستند. سررسید اول زمانی است که اوراق منقضی می‌شود و خریدار اوراق وجه سپرده خود را دریافت می‌نماید. بعد از زمان سررسید اول خریدار اوراق می‌تواند همزمان با دریافت وجه سپرده خود، وام مربوطه را نیز دریافت کند. سررسید دوم زمانی است که وام گیرنده با پرداخت قرض خود به بانک و تسویه حساب نهایی، عملیات اخذ تسهیلات را خاتمه می‌دهد. ناشرین این اوراق می‌توانند زمان سررسید اول و دوم را به گونه‌ای انتخاب نمایند که شرایط مورد نظر ناشر را در ارتباط با سیاست پولی یا مالی یا تأمین مالی بنگاه داشته باشد به شرطی که حاصلضرب میزان قرض در مدت قرض مساوی حاصلضرب میزان وام در مدت زمان وام باشد.^{۱۰}

بطور کلی چهار نوع اوراق قرضه بدون ربا معرفی می‌شود که علاوه بر مطابقت با شریعت اسلام، و بدور از حيله شرعی، با متصل نمودن به داراییها به عنوان یک ابزار مالی مطمئن در بانکداری بدون ربا اعم از بانکداری مرکزی یا تجاری مورد استفاده قرار گیرد. این چهار نوع اوراق قرضه بدون ربا شامل موارد زیر می‌باشند:

- ۱- اوراق قرضه بانکی مرکزی بدون ربا که ناشر آن بانک مرکزی می‌باشد.
- ۲- اوراق قرضه بانکی بدون ربا. این اوراق توسط بانکهای تجاری و تخصصی و توسعه‌ای و مؤسسات پولی و اعتباری تحت نظارت بانک مرکزی انتشار می‌یابد.
- ۳- اوراق قرضه خزانه بدون ربا. انتشار این اوراق توسط خزانه‌داری دولت صورت می‌پذیرد.
- ۴- اوراق قرضه تجاری بدون ربا. انتشار اوراق همراه با تضمینات خاصی توسط شرکتها و مؤسسات بخش خصوصی انجام می‌شود.

بدین ترتیب با خرید اوراق با سررسید مشخص خریدار محق می‌شود تا در تاریخ سررسید اول همان مبلغ را برای همان مدت بدون بهره وام از فروشنده اوراق وام بگیرد. خریدار و فروشنده اوراق توافق می‌نمایند که ترکیبی از مبلغ و مدت را به گونه‌ای انتخاب کنند تا خریدار بتواند کسرهای کوچکتتر، مساوی یا بزرگتر از یک از مبلغ را در تناسب با مدت چنان انتخاب کند که همواره میزان حاصلضرب وجه در زمان برای هر دو قرض مساوی باشد. عملاً در این اوراق دو دوره زمانی و دو تاریخ سررسید استفاده می‌شود. دوره اول مربوط از زمان فروش اوراق تا زمان سررسید اول است

Bidabad, Bijan, Economic-juristic analysis of usury in consumption and investment loans and contemporary jurisprudence shortages in exploring legislator commandments. Proceeding of the 2nd International Islamic Banking Conference. Monash University of Malaysia. 9-10 September 2004. Reprinted in: National Interest, Journal of the Center for Strategic Research, Vol. 2, No. 1, winter 2006, pp. 72-90. Tehran, Iran. <http://www.bidabad.com/doc/reba-en.pdf>

^{۱۰} بیدآباد، بیژن، امیر عباس سیاهپوش، مهتاب میرزایی قاضی، سمیه الجبوری، زینب غلامی، امیر شریفی، امیر شمس، شهرام اکبرزاده. طرح تفصیلی «گواهی قرض الحسنه پس انداز»، بانک قرض الحسنه مهر ایران، ۱۳۸۹، تهران.

که نفر اول مقرض و نفر دوم مقترض است و دوره دوم از زمان سررسید اول تا زمان بازدریافت منابع یا زمان سررسید دوم می‌باشد که نفر اول مقترض و نفر دوم مقرض می‌باشد.

«اوراق قرضه بدون ربا» توسط بانک مرکزی یا بانکهای تجاری و تخصصی و توسعه‌ای و یا خزانه‌داری دولت و در شرایط خاصی توسط بخش خصوصی به قیمت اسمی مشخص صادر می‌شود. بانکهای تجاری و تخصصی و توسعه‌ای و موسسات پولی و اعتباری و صندوق‌های مالی که دارای ذخیره‌های احتیاطی و قانونی نزد بانک مرکزی می‌باشند و یا فعالان بخش خصوصی (با رعایت ضمانت‌های خاص) با خرید این اوراق ذیحق می‌گردند تا نسبت به میزان خرید اوراق پس از سررسید به همان میزان و برای همان مدت از وام بدون بهره استفاده نمایند و در پایان، وجه قرض گرفته شده را به صادر کننده پرداخت نمایند.

بانکها به دلیل داشتن حساب ذخیره و احتیاطی نزد بانک مرکزی دچار نکول از پرداخت وام اخذ شده نخواهند شد و همچنین با توجه به این موضوع می‌توانند اوراق خود را در «بازار ثانویه اوراق قرضه بدون ربا» خرید و فروش نمایند. خریداران و فروشندگان در این بازار بانکهای تجاری و تخصصی و توسعه‌ای و موسسات پولی و اعتباری و صندوق‌های مالی که دارای ذخیره‌های احتیاطی و قانونی نزد بانک مرکزی می‌باشند و دولت و بخش خصوصی با رعایت شرایط خاص خواهند بود.

امکان انتشار اوراق قرضه بدون ربا ارزی همانند اوراق قرضه بدون ربا ریالی نیز فراهم است. در این ارتباط نیز چهارنوع اوراق مذکور در فوق بصورت ارزی قابل صدور و انتشار می‌باشند. صادرکنندگان و خریداران اوراق قرضه بدون ربای ارزی نیز همانند اوراق قرضه بدون ربا ریالی بوده و تفاوت قابل ملاحظه‌ای ندارند بجز اینکه مبالغ اسمی در دو دوره می‌تواند یک ارز و یا دو ارز باشد. در هر دو حالت و مشخصاً در حالت دوم یعنی خرید اوراق قرضه بدون ربای ارزی به یک ارز در دوره اول و بازپرداخت آن به ارز دیگر در دوره دوم نیز شبهه ربا را وارد معامله نمی‌کند. لذا براساس تقسیم‌بندی فوق همچنان چهار نوع اوراق قرضه بدون ربای ارزی را می‌توان تعریف نمود.

جواز اوراق قرضه بدون ربا

در مبحث ربا و تحقیق در این باب و دقت در اصل حکمت در اصول فقه که شریعت شارع را مبتنی بر قواعد عقلی مستحکم می‌داند محدوده ربا تعریف گردید.^{۱۱} لذا بر این اساس تمیز عملیات ربوی و غیرربوی با چهار ملاحظه زیر در عملیات بانکی قابل حصول است.

اول: وام‌دهنده در سود و زیان فعالیت اقتصادی وام‌گیرنده سهیم باشد.

دوم: نرخ دریافت مازاد (بهره) نباید از پیش مشخص و شرط شود.

سوم: گرفتن بهره در قرض‌های مصرفی ربا است.

چهارم: خرید و فروش ارز به معنی تبدیل پول داخلی به اسعار خارجی ربا نیست.

ربای معاملی عبارت از این است که یک طرف، کالای هم جنس مکمل و موزون را به طرف دوم به زیاده عینی یا حکمی معامله کند. چنین معامله‌ای بخاطر زیاده عینی یا حکمی، ربوی است و شرعاً حرام است. در ربای معاملی

^{۱۱} - در این باب نگاه کنید به بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲) تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستی‌های فقه متداول در کشف احکام شارع. پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی ایران. <http://www.bidabad.com/doc/reba-fa.pdf>

معاوضه به میزان ثابت در طول زمان در میان نیست بلکه معاوضه به مازاد در طول زمان مد نظر است. از این جهت است که اوراق قرضه بدون ربا وارد حریم ربای معاملی یا قرضی نمی‌شود زیرا عملیات مالی آن بر مبنای معاوضه به مازاد در طول زمان نیست و بلکه معاوضه صورت می‌گیرد و معاوضه با میزان ثابت در طول زمان واقع می‌شود. از این معاوضه هیچ مازادی به مقرض تعلق نمی‌گیرد.

ربای قرضی نیز مشابه همان ربای معاملی است و در ربای قرضی فرد جنس یا پولی را قرض می‌دهد و سپس منفعتی بیش از آنچه که قرض داده می‌گیرد. در ربای قرضی لازم نیست منفعت از جنس همان چیزی باشد که به قرض داده شده و هر چه که منفعت تلقی شود را شامل می‌شود. اوراق قرضه بدون ربا مشمول ربای قرضی نمی‌شود زیرا هیچ منفعت مازادی از قرض به مقرض تعلق نمی‌گیرد و در اصطلاح «کل ما یجر نفعاً» (هر چه که نفعی در برداشته باشد) را شامل نمی‌گردد.

قرض بر دو نوع استهلاکی و استنتاجی طبقه‌بندی می‌شود. در قرض استنتاجی شخص برای اینکه آن را استنتاج کند و از آن نتیجه‌گیری نماید قرض می‌کند که به وام‌های سرمایه‌گذاری معروف است و نه برای اینکه خود عین را صرف کند. قرض استهلاکی قرضی است که برای مصرف کردن و برای رفع احتیاجات ضروری زندگی قرض گیرنده باشد. ادله شرعی در باب ربا متوجه قرضهای استهلاکی یا مصرفی است و ناظر به قرضهای استنتاجی یا سرمایه‌گذاری نیست. از این لحاظ است که قرآن کریم ربا را در مقابل صدقه آورده است و می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ»^{۱۲}.

در شرایط تورمی به دلیل کاهش قدرت خرید پول عملاً به مقرض ظلم می‌شود و در غیر شرایط تورمی عملاً مقرض از بازده سرمایه خود صرف نظر می‌کند یعنی ظلم را می‌پذیرد لذا اشاره معنوی این آیه که می‌فرماید: «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»^{۱۳} صحت عملیاتی اوراق قرضه بدون ربا را تأیید می‌کند. زیرا طبق «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ» رأس مال در سررسید اول در این اوراق برگردانده می‌شود و برای اینکه «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» نیز واقع شود به همان میزان و مدتی که مقرض به مقرض قرض داده قرض می‌گیرد که کاملاً منطبق با مفهوم این آیه می‌باشد. در آیات قبل و بعد آن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ. وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^{۱۴} در تفسیر بیان السعاده فی

^{۱۲} سوره بقره، آیه ۲۶۷. خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد

^{۱۳} سوره بقره، آیات ۲۸۱-۲۷۸: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر (چنین) نکرديد، بدانيد به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته‌اید؛ و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید. و اگر (بدهکاران) تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشایش، مهلتی (به او دهید)؛ و اگر ببخشید آن برای شما بهتر است، اگر بدانید. و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کسی آنچه به دست آورده، تمام داده شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

^{۱۴} موارد مورد نظر آیات فوق در مورد مهلت دادن و یا بخشیدن وام به تنگدستان در نحوه تسهیلات دهی گواهی قرض الحسنه پس‌انداز مطرح خواهد بود که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

مقامات العباده در تحقیق ظلم می‌فرمایند^{۱۵}: «ظلم، عبارت از وضع شیئی است در غیر جایی که باید گذاشته شود، و منع شیئی است از جایی که باید آنجا گذارده شود، لذا، ظلم به دادن حقّ به غیرمستحق و منع حقّ از مستحق تفسیر شده است.»

فقها درباره این موضوع یعنی قرض به شرط قرض کمتر اظهار نظر نموده‌اند. از متقدمین نظر علامه حلّی در قواعد الاحکام به صراحت موضوع را تأیید می‌نماید. علامه قائل به جواز قرض به شرط قرض است و می‌نویسد^{۱۶}: «جایز است که مقرض به او قرض بدهد به شرط اینکه از وی قرض بگیرد و یا دیگری از وی قرض بگیرد و یا اینکه مقرض مالی را به ثمن المثل و یا کمتر از آن به مقرض بفروشد یا سلف بدهد یا سلف بگیرد و اگر گفت به تو قرض دادم به شرط آنکه به من غیر آن را قرض دهی صحیح است و به خلاف بیع وعده واجب نیست.» علامه حلّی در تذکره الفقها همین موضوع را تأکید می‌نماید که: «پس اگر به کسی چیزی را قرض دهد به شرط آنکه مال دیگری را از او قرض بگیرد صحیح است.» و از نظر شافعی هم نقل می‌نماید که: «اقراض به شرط اقراض مانند بیع شرط است.» نظر علامه را بسیاری دیگر از فقها متقدمین تحلیل و شرح کرده‌اند که به آنها نمی‌پردازیم.^{۱۹}

علماء متاخر نیز نظرات متفاوتی درباره قرض به شرط قرض داده‌اند. جواب آیت الله جوادی آملی^{۲۰} در پاسخ به این سوال که «گروهی با هدف رفع مشکلات اهالی محله و نیازمندان، اقدام به تأسیس صندوق خیریه کرده‌اند؛ آیا می‌توان به مدت یکسال یا بیشتر، مبالغ را کنار گذاشت و آنگاه اقدام به توزیع آن کرد؟» این است که «با توافق صاحبان سهام جایز است.» آیت الله محمد تقی بهجت قرض به شرط قرض را صحیح ندانسته ولی به عنوان راه گریز از ربای

^{۱۵} حضرت حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه گنابادی، بیان السعاده فی مقامات العباده، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، <http://www.sufi.ir> ذیل آیه ۱۱۴ سوره بقره: «و الظلم وضع الشئ فی غیر ما وضع له و منعه عما وضع له و لذا فسر باعطاء الحقّ لغير المستحقّ و منع الحقّ من المستحقّ.»
^{۱۶} ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر حلّی اسدی، معروف به علامه حلّی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص: ۱۰۴: يجوز لو أقرضه بشرط أن يقترض منه، أو يقرضه آخر، أو يبيعه بثمن المثل، أو بدونه، أو يسلفه، أو يستلف منه، و لو قال: أقرضتك بشرط أن أقرضك غيره صحّ و لم يجب الوعد، بخلاف البيع.

^{۱۷} ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر حلّی اسدی، (علامه حلّی)، تذکره الفقهاء (ط-الحدیثه)، ج ۱۳، ص: ۴۲: «فلو أقرضه شيئاً بشرط أن يقرضه مالاً آخر، صحّ، و لم يلزمه ما شرط، بل هو وُعْدٌ وَعَدَهُ.»

^{۱۸} ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر حلّی اسدی، (علامه حلّی)، تذکره الفقهاء (ط-الحدیثه)، ج ۱۳، ص: ۴۳: «و في وجهٍ للشافعية: أن الإقراض بشرط الإقراض كالبيع بشرط.»

^{۱۹} برای مثال می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود:

- شیخ نور الدین علی بن حسین بن عبد العالی کرکی، محقق ثانی (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ه ق، چاپ: دوم، قم، ج ۵، ص ۲۳.
- فخرالدین ابوطالب محمد بن حسن بن یوسف حلّی (فخر المحققین)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ه ق، قم، ج ۲ ص ۴.
- علامه سید محمد جواد بن محمد حسینی شقرائی عاملی نجفی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد علامه، ج ۵ صص ۳۹-۳۸.
- سید محمد مجاهد طباطبائی، المناهل، ص ۶.
- محمد حسن بن باقر نجفی (صاحب الجواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، لبنان، ج ۲۵، ص ۶۳.

قرضی اینطور می‌نویسد که: «آسانترین راه آن به این است که در برابر سود مورد نظر معامله‌ای انجام دهند و در ضمن آن معامله قرض شرط گردد».^{۲۱} آیت الله یوسف صانعی در پاسخ به این سوال که «آیا قرض به شرط قرض جایز است؟» پاسخ می‌دهد: «قرض به شرط قرض، جایز است، و مشمول ادله حرمت قرض به شرط زیاده نیست».^{۲۲}

عقل هم بر این موضوع صحه می‌گذارد که قرض به شرط قرض مازادی بر قرض نیست که مشمول حدیث نبوی^{۲۳} «کل قرض یجوز المنفعة فهو حرام» شود. قرض به شرط قرض بیع شرط بین دو قرض حلال و بدون ربا است. در قرض اول مقرض مالی را به مقرض قرض می‌دهد و بدون اینکه مازادی بگیرد در سررسید مقرض مبلغ قرض را پس می‌دهد و دوباره فرد دوم مبلغی را به اولی قرض می‌دهد و در سررسید دوم همان مال را بدون اضافه پس می‌گیرد. با این استدلال براحتمی می‌توان دریافت که قرض به شرط قرض، بیع شرط است و منع فقهی ندارد.

عقود معین و اوراق قرضه بدون ربا

از تفسیر مضمیق قانون مدنی استحصال نحوه‌ای برای عقد اوراق قرضه بدون ربا مقدور نیست. زیرا هر کدام از عقود معین ناظر بر شرایط خاصی هستند که شامل خصوصیات اوراق قرضه بدون ربا نمی‌شوند. لذا در اینجا به بررسی ویژگی‌های عقود پرداخته و امکان تطبیق آنها را با اوراق قرضه بدون ربا بررسی می‌نمائیم.

عقود معین به قراردادهایی اشاره دارد که در فقه و قانون، نام خاص و مشخص دارد و احکام و آثار ویژه آنها به تفصیل بیان شده است. در مقابل، قرارداد به سایر عقود گفته می‌شود که بر اساس نیاز جامعه جواز آن داده شده و قانون بر آن اثر حقوقی می‌بخشد. قراردادها صورت ویژه ندارند و شرایط و آثار هر پیمان بر طبق قواعد عمومی قراردادها و اصل حاکمیت اراده معین می‌شود.

عقود و قراردادها با توجه به نتیجه و اثر عقد به دو گروه تملیکی و عهدی تقسیم شده‌اند. در عقود تملیکی، اثر مستقیم عقد، انتقال مالکیت یا سایر حقوق عینی است ولی در عقود عهدی، نتیجه قرارداد عبارت از ایجاد، انتقال یا سقوط تعهدات است. از سوی دیگر عقود و قراردادها با توجه به موضوع و هدف اقتصادی آنها به دو دسته معوض و مجانی تقسیم می‌شوند. عقود معوضه عقود هستند که در آنها دو تعهد یا تملیک متقابل باشد. یعنی هریک از دو طرف در برابر مالی که می‌دهند یا دینی که برعهده می‌گیرند، مال یا تعهد دیگری به دست می‌آورند. عقود مجانی مانند هبه و عاریه تنها در بردارنده یک تعهد یا تملیک می‌باشند. عقود تملیکی معوض نیز به عقودی که در آنها مالکیت عین انتقال می‌یابد مانند بیع و قرض و عقودی که در آن منفعت یا حق انتفاع، انتقال داده می‌شود مانند عقد اجاره و عمری طبقه‌بندی می‌شوند.^{۲۴}

^{۲۱} مسئله ۸۹۳ <http://bahjat.org/fa/content/view/1008>

^{۲۲} منتخب الاحکام مطابق با فتاوی‌ای آیت الله شیخ یوسف صانعی، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۰، قم. صفحه ۶۱، س ۵۰۷، ۷۵/۱۲/۲۴. همچنین نگاه کنید به: منتخب الاحکام طبقاً للفتاوی آیه الله الشیخ یوسف الصانعی، س ۵۰۹: هل يجوز إعطاء القرض مع اشتراط القرض من الطرف المقابل؟ ج: القرض بشرط الإقراض هو قرض جائز ولا تشمله أدلة القرض بشرط الزيادة، وإنما تختص الحرمة بالزيادة العينية أو الحکمیة، آلا انتفاع بالعين المرهونة أو غيرها ۴. ذوالقعدة ۱۴۱۷. مکتب قم، شارع الشهد محمد المنتظری، الفرع الثامن، رقم ۴، قم، ایران.

<http://www.feqh.org/ar/books/pdf/montakhab.pdf>

^{۲۳} قاضی نعمان بن محمد بن منصور مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ح ۱۶۷، ص ۶۱.

^{۲۴} نگاه کنید به: کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: معاملات معوض - عقود تکمیلی - بیع - معاوضه - اجاره - قرض. چاپ انتشار، ۱۳۸۴، تهران.

در اوراق قرضه بدون ربا، مالکیت یک عین در مقابل عوض به صورت زمانبندی شده، به نفر دیگر منتقل می‌شود. بنابراین چنین قراردادی از نظر ماهیت و آثار، به عقود تملیکی و معوض عین، شباهت دارد ولی کاملاً با همه ویژگی‌های این عقود منطبق نیست.

از میان عقود معین، تنها سه عقد است که در آنها، عین به صورت معوض به دیگری تملیک می‌شود. این سه عقد عبارتند از بیع، معاوضه و قرض. برای مثال قرض عبارت از تملیک مال در مقابل رد مثل تعریف می‌شود و در معاوضه طرفین معاوضه تنها هدفشان مبادله دو عین بدون توجه و ملاحظه این که یکی از عوضین، مبیع و دیگری ثمن باشد. از لحاظ مفهومی این دو عقد با اوراق قرضه بدون ربا اشتراک معنایی زیادی دارند. علاوه بر این، در عقد صلح نیز از بابت گستردگی آن می‌توان همه عقود را در قالب آن منعقد کرد و لذا می‌تواند قالبی برای تملیک معوض عین باشد.

عقد قرض

در اصطلاح حقوقی قرض عبارت از تملیک مال به دیگری است، به شرطی که مقترض ادای خود آن مال یا مثل آن و یا قیمت آن را ضامن شود و تعهد کند. در قانون مدنی^{۲۵} آمده است که «قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعدر در مثل، قیمت یوم الرد را بدهد». در عقد قرض، شرط زیادی جایز نیست. بنابراین، بدون ربا بودن شرط اساسی جواز قرض می‌باشد. قرض از عقود معاوضه است که در آن مال از ملک مقترض منتقل می‌شود و در برابر آن ذمه مقترض مشغول می‌گردد. به عبارت دیگر قرض دهنده توسط قرض، مالکیت امری عینی را به مالکیت امری اعتباری مبدل می‌نماید و تضمین بازپرداخت اصل مال نیز ناشی از معاوضه بودن آن است.^{۲۶} قرض ماهیت تملیکی دارد و با عقد قرض، مقترض مالک آن می‌شود و موظف به پرداخت مثل آن مال که قرض گرفته است می‌باشد. قبض موضوع دین، شرط تملیک نیست و قرض از عقود رضائی است نه عینی که قبض در آن شرط صحت باشد. عقد قرض از عقود لازم است و قرض دهنده نمی‌تواند آن را فسخ کند. برخی قائل بر جایز بودن عقد قرض می‌باشند و لذا قائلند که می‌توان در آن شرط مدت کرد. شرط تأجیل دلالت بر دینی دارد که در زمان سررسید ادای آن واجب است. برخی قائلند عقد قرض لازم است و شرط تأجیل الزام‌آور نیست، مگر آنکه این شرط در ضمن عقد لازم دیگری صورت گیرد که در آن صورت الزام‌آور خواهد بود. در این صورت به رغم شرط تأجیل در عقد هر زمان بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه کند و ایفای تعهد مقترض را درخواست نماید. قانون مدنی^{۲۷} تصریح می‌دارد که: «اگر برای اداء قرض، به وجه ملزومی، اجلی معین شده باشد، مقترض نمی‌تواند قبل از انقضاء مدت، طلب خود را مطالبه کند». در قرض اثر تغییر ارزش پول یا قدرت خرید آن اثر ندارد.

شرط ضمن عقد از جمله عناوینی است که در ابواب معاملات مطرح است. شرط زیاده در قرض بدین معنا است که قرض دهنده ضمن عقد شرط می‌کند که قرض گیرنده علاوه بر باز پس دادن مال قرض داده شده، مقداری اضافه به وی بدهد که از آن به «ربای قرضی» تعبیر می‌شود و ربا در لغت به معنای افزایش است. زیاده گاهی عینی است به معنی

^{۲۵} ماده ۶۴۸ قانون مدنی.

^{۲۶} موسوی خمینی، آیت الله سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیله، المكتبة العلمیة الاسلامیة، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۵۲ و ص ۶۲۵.

^{۲۷} ماده ۶۵۱ قانون مدنی.

افزایش کمی مال قرض داده شده و یا حکمی است، به معنی افزایش در کیفیت. زیاده عینی حکم ربا را دارد ولی زیاده حکمی هر چند کمیّت ربا را ندارد ولی مصداق کیفی ربا را متبادر می‌کند. لذا شرط منفعت در عقد قرض، آن را وارد حریم ربا می‌نماید. این شرط به دلیل اینکه هیچگونه مازادی شامل اوراق قرضه بدون ربا نمی‌شود می‌تواند برای این اوراق مورد استفاده واقع شود. و این موضوع با قانون مدنی^{۲۸} که تصریح می‌دارد که: «مقترض باید مثل مالی را که دریافت کرده، رد کند، اگر چه قیمتاً ترقی یا تنزل کرده باشد» همخوان است.

عقد بیع

عقد بیع که از مهمترین عقود تملیکی است با اشتراط، قابلیت استفاده در اوراق قرضه بدون ربا را دارد. اختلاف فقها در تعریف عقد بیع و ویژگیها و شرایط آن، تردیدهایی را در برخی از مصادیق آن ایجاد نموده است هر چند در ماهیت بیع اختلاف اساسی ندارند. به عنوان مثال انتقال حقوق و منافع و انتقال سرقفلی به نظر بعضی، از مصادیق بیع و به نظر برخی دیگر خارج از بیع است.

ویژگی‌های اساسی عقد بیع در این است که بیع از عقود تملیکی و معوض است. بایع، میبع را در مقابل ثمن، به مشتری تملیک می‌کند. این ویژگی، عقد بیع را از عقود عهدی مانند جعاله و حواله و عقود اذنی مانند مکالت، ودیعه و عاریه و عقودی که مبتنی بر انتقال مالکیت رایگان می‌باشد مانند هبه، متمایز می‌گرداند. از طرفی در عقد بیع، عین مال معامله می‌شود. به عبارتی موضوع بیع، انتقال عین در مقابل عوض است. این ویژگی، عقد بیع را از اجاره و سایر عقود در مورد تملیک غیر عین، متمایز می‌سازد. لزوم و دوام بیع از دیگر ویژگی‌های بیع است که غالباً مورد آخر را تصریح نکرده‌اند.

به طور کلی از انطباق بیع با زمان، سه صورت قابل تصور است. اول اینکه بیع عین به صورت غیرموقت باشد. در این حالت، مالکیت استمراری عین به دیگری منتقل می‌گردد و مشتری پس از بیع، مالک دائمی میبع خواهد بود. در این حالت، بیع نسبت به دوام و استمرار، لایشراط است ولی نسبت به توقیت مالکیت، بشرط لاست. دوم اینکه بیع اعیانی که برای تعیین میزان آن باید از زمان استفاده کرد مانند فروش میوه یک باغ برای مدت معین. در این مورد، زمان، قید مملوک می‌باشد و نه قید ملکیت. لذا، نفس تملیک، موقتی نیست بلکه مملوک، مقید به زمان است. سوم اینکه بیع موقت است و تملیک به صورت موقتی صورت می‌گیرد. یعنی عین به صورت موقت به دیگری فروخته می‌شود.^{۲۹} به طور کلی دو دلیل اساسی برای بطلان بیع موقت، ابراز شده است. اول اینکه بایع، میبع را به صورت موقت به مشتری تملیک می‌کند. بنابراین اثر بیع موقت، تملیک موقت است و تملیک موقت، نامعقول است و بر فرض معقول بودن، در حقوق اسلام شناخته شده نیست و لذا بیع موقت نیز باطل است. ولی اگر چه معنای رایج و شایع تملیک، تملیک مستمر و غیر مقید به زمان است، اما بدان معنا نیست که تملیک موقت در شریعت اسلام بی اعتبار و نامشروع باشد. بلکه تملیک و مالکیت موقت کاملاً معقول و مشروع است. دوم چنین بیعی از عنوان بیع مصطلح در فقه خارج است. زیرا در صورتی می‌توان عنوان بیع را بر یک معامله اطلاق کرد که چنین اطلاقی در عرف صحیح باشد. عقد بیع از دیر باز در میان جوامع رواج داشته و دارد و از عقود مخترعه و تأسیسی شارع مقدس اسلام نبوده و فقط امضاء شده و لذا لفظ بیع فاقد حقیقت

^{۲۸} ماده ۶۵۰ قانون مدنی.

^{۲۹} سید محمد کاظم یزدی، عروة الوثقی.

شرعیه و متشرعه است و به همان معنای عرفی خود باقی است.^{۳۰} با مراجعه به متون فقهی و نظری اجمالی به عرف مردم مفهوم می‌شود که اصطلاح بیع در عرف و نیز در اصطلاح به قراردادی اطلاق می‌شود که در آن، عین مال در مقابل عوض به دیگری منتقل شود و رابطه بایع با مال، قطع می‌گردد و رابطه مالکیت بین مشتری و عین برقرار می‌شود. در این حالت انتقال دائمی عین از ویژگی‌های لازم عقد بیع است و انتقال موقت عین از مصداق بیع نیست. و چون در عرف این ادراک و شعور ناخودآگاه نسبت به این معلومات به عمق ذهن افراد جامعه رسوخ کرده است، و منشأ پیدایش آن برای آنان به تحقیق روشن نیست؛ لذا به نظر می‌رسد که ارتکاز عرفی در باره مفهوم بیع دلالت بر ملکیت نامحدود و غیرمقید به زمان برای مشتری است لذا بیع موقت، برخلاف مفهوم عرفی آن می‌باشد و بیع موقت را نمی‌توان بیع دانست. بنابراین، بررسی قرارداد اوراق قرضه بدون ربا تحت عنوان عقد بیع، قابل قبول نمی‌تواند باشد. لذا این قرارداد اساساً نوعی بیع مصطلح نیست و بلکه نوعی توافق و قراردادی ویژه است که مفاد آن انتقال موقت مالکیت می‌باشد.^{۳۱} این موضوع یعنی موقت بودن تملیک در قرارداد اوراق قرضه بدون ربا باعث تمایز ماهوی قرارداد در اوراق قرضه بدون ربا با بیع می‌شود. زیرا در مرحله اول معامله اوراق قرضه بدون ربا، مالک عین را برای مدت محدودی به طرف مقابل منتقل می‌کند و در مرحله دوم نیز عکس این موضوع اتفاق می‌افتد و مالک دوم عین را برای مدت محدودی به طرف اول منتقل می‌کند، اما ماهیت عقد بیع با تملیک موقت سازگار نیست.

متعاقبین می‌توانند در ضمن عقد بیع، هر شرطی که برخلاف احکام شرع و مقتضای عقد نباشد، شرط نمایند. این معامله، بیع شرط نامیده می‌شود. خیار در بیع شرط برای فروشنده شرط می‌شود و در واقع فقط فروشنده می‌تواند از این امتیاز استفاده کند و قید خیار برای فروشنده موجب محدودیت سلطه خریدار بر مال می‌شود. شرط استفاده از این خیار پرداخت ثمن می‌باشد. «در بیع شرط مشتری نمی‌تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد، از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید».^{۳۲} بیع شرط قابلیت استفاده در اوراق قرضه بدون ربا را دارد. متعاملین می‌توانند شرط کنند که مقرض ضمن پرداخت مبلغ قرض گرفته شده در سررسید به میزان همان مدت همان مبلغ قرض گرفته شده را به مقرض اول قرض دهد و سپس در سررسید دوم باز ستاند.

قراردادهای بیع متقابل نیز در این راستا قابل طرح و بررسی است ولی با توجه به اینکه در قالب قرارداد مطرح است به آن نمی‌پردازیم.^{۳۳}

عقود اذنیه

عقود اذنیه شامل وکالت، عاریه و ودیعه می‌شوند. اذن ایقاع است و یک طرفه می‌باشد و احتیاج به قبول ندارد. به دلیل شباهت این عقود با اذن، بعضی از فقها عقود مزبور را از مصادیق اذن دانسته، و بر این باورند که وکالت، ودیعه و

^{۳۰} سید محمد کاظم یزدی در عروة الوثقی می‌نویسد: علت بطلان بیع موقت آن است که عرفاً عنوان بیع، بر بیع موقت صادق نیست و اگر صدق عرفی عنوان بیع بر چنین معامله‌ای مشکوک باشد باز هم نمی‌توان آن را از مصادیق بیع دانست.

آیت الله خویی می‌نویسد: بی تردید انشای عقد بیع از حیث زمان مطلق است و بایع در عقد بیع، ملکیتی مطلق و همیشگی را انشاء می‌کند.

^{۳۱} برای تشابه موضوعات بحث شده با مبحث تایم شر نگاه کنید به: سعید شریعتی، بیع زمانی، مجله فقه اهل بیت - شماره ۲۵.

^{۳۲} قانون مدنی ماده ۴۶۰.

^{۳۳} نگاه کنید به: هدایت الله سلطانی نژاد، بررسی اعتبار بیع کالی به کالی در حقوق ایران و منابع فقهی. فصلنامه مفید، شماره ۶، قم.

عاریه، عقد نمی‌باشند، بلکه همانند اذن بدون توقف بر قبول طرف مقابل تحقق می‌یابند^{۳۴} اذن به صرف انشای اذن دهنده واقع می‌شود، در حالی که این عقود، زمانی تحقق می‌یابند که مورد قبول طرف عقد قرار گیرند و اراده طرف مقابل نه تنها در تحقق، بلکه در بقای آنها نیز مؤثر است. به همین لحاظ، چنانچه طرف دیگر اراده کند، عقود مذکور فسخ می‌گردد. ولی، در اذن، رد یا قبول مأذون در وقوع یا بقای آن نقش ندارد. تفاوت دیگر اذن و عقود اذنیّه موضوع آنهاست. موضوع و مورد اذن، در مورد عاریه و ودیعه صرفاً مال می‌باشد و حتی در عاریه، فقط مالی می‌تواند مورد عاریه قرار گیرد که انتفاع به نابودی عین نیانجامد.^{۳۵} در حالی که مورد اذن، اعم از مال و غیرمال است. در عقود اذنیّه همانطور که اذن با فوت یا جنون اذن دهنده ساقط می‌شود این عقود نیز با فوت یا جنون یکی از طرفین منفسخ می‌گردند.

واژه وکالت به معنی واگذار کردن، اعتماد و تکیه کردن به دیگری است.^{۳۶} و در قانون مدنی «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید».^{۳۷} وکالت عقدی جایز می‌باشد و هر یک از طرفین در هر وقت خواسته باشند می‌توانند آن را فسخ کنند.

واژه عاریه به معنای هر چیزی است که قابل داد و ستد باشد. در عاریه شخص به عنوان تبرع کسی را مسلط بر عینی از اموال خود می‌کند تا او از آن عین استفاده کند. در قانون مدنی «عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند».^{۳۸} همینطور^{۳۹} «عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می‌دهد اگرچه مالک عین نباشد. هر چیزی که بتوان با بقاء اصلش از آن منتفع شد می‌تواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد. عاریه، عقدی است جائز». بنابراین طرفین عقد می‌توانند هرگاه که بخواهند آن را منفسخ نمایند.

واژه ودیعه به معنی سپرده و امانت می‌باشد. در قانون مدنی^{۴۰} «ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاه دارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می‌گویند. در ودیعه قبول امین لازم است اگرچه به فعل باشد». ودیعه باید مجانی باشد و آلا اجاره است و امین نیز، اجیر محسوب می‌شود، ولی اگر مودع پاداشی در ضمن عقد برای حفاظت مال قرار داده باشد، اجرت امانت‌داری تلقی نمی‌شود. «ودیعه عقدی جائز است».^{۴۱} لذا هر کدام از مودع و مستودع هر زمان که بخواهند، می‌توانند آن را منفسخ نمایند.

هرچند هر کدام از این عقود به وجهی با مشخصات اوراق قرضه بدون ربا انطباق دارند، جائز بودن عقود اذنیّه کافی است که نتوان آنها را در قرارداد اوراق قرضه بدون ربا استعمال کرد.

^{۳۴} محمد کاظم طباطبایی یزدی، تکمله عروۃ الوثقی، ج ۲، ص ۱۲۰، مسئله ۵.

^{۳۵} ماده ۶۳۷ قانون مدنی: «هر چیزی که بتوان با بقای اصلش از آن منتفع شد، می‌تواند موضوع عقد عاریه گردد».

^{۳۶} المنجد، لويس معلوف؛ ناشر: انتشارات اسماعیلیان تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.

^{۳۷} ماده ۶۵۶ قانون مدنی.

^{۳۸} ماده ۶۳۵ قانون مدنی.

^{۳۹} مواد ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مدنی.

^{۴۰} مواد ۶۰۷ و ۶۰۸ قانون مدنی.

^{۴۱} ماده ۶۱۱ قانون مدنی.

عقد هبه

واژه هبه به معنی انعام، بخشش، هدیه و صدقه می‌باشد. در قانون مدنی «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند. تملیک کننده واهب، طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می‌گویند».^{۴۲} هبه با قبض تحقق می‌یابد.^{۴۳} در جایز یا لازم بودن عقد هبه اختلاف نظر وجود دارد. قانون مدنی^{۴۴} تصریح می‌دارد که: «بعد از فوت واهب یا متهب رجوع ممکن نیست». «هبه می‌تواند معوض باشد و واهب شرط کند که متهب مالی را به او در مقابل هبه تملیک کند یا عمل مشروعی را مجاناً به جا آورد».^{۴۵} تفاوت هبه معوضه با عقود دیگر در این است که در هبه معوضه عوضی که در آن قرار داده می‌شود در مقابل مال موهوب نیست بلکه عوض در مقابل شرط واهب می‌باشد. در عقود دیگر مثل بیع، عوض در قبال عین می‌باشد. هبه جزء عقود است، علاوه بر ایجاب احتیاج به قبول نیز دارد و قبض عین موهوبه شرط صحت آن می‌باشد و اگر متهب عین موهوبه را قبض نکند حکم ملکیت بر آن اطلاق نمی‌یابد. هبه عقدی است جائز و هر یک از طرفین می‌توانند آن را منفسخ نمایند مگر در موارد خاصی که قانون مدنی تصریح می‌دارد^{۴۶} که منجمله این موارد هبه معوضه‌ای می‌باشد که در آن عوض داده شده باشد. در صورتی که در اوراق قرضه بدون ربا منفعت مازادی وجود می‌داشت هبه معوضه در انشاء قرارداد اوراق قرضه بدون ربا قابل استفاده بود ولی چون در این اوراق مازاد و عوضی منتج از قرض اول یا قرض دوم حاصل نمی‌شود لذا معوضی وجود ندارد و وقتی معوض غایب باشد این عقد به عقد هبه که عقدی جائز است تبدیل می‌گردد و هبه معوضه کاربرد حقوقی در این نوع قرارداد نمی‌یابد.

عقد معاوضه

واژه معاوضه به معنی مبادله کردن و در اصطلاح به مبادله کالا، خدمت یا دارائی و مال گفته می‌شود. در اصطلاح حقوقی معاوضه به مبادله عین به عین گفته می‌شود و مبادله کالا با پول تحت عنوان بیع قرار می‌گیرد که در حقیقت تکامل یافته معاوضه‌ای می‌باشد که قبل از اختراع پول بکار برده می‌شد.^{۴۷} قانون مدنی تملیک عین بعوض معلوم را بیع

^{۴۲} ماده ۷۹۵ قانون مدنی.

^{۴۳} ماده ۷۹۸ قانون مدنی. «هبه واقع نمی‌شود مگر با قبض متهب و قبضی مؤثر است که با اذن واهب باشد».

^{۴۴} ماده ۸۰۵ قانون مدنی.

^{۴۵} ماده ۸۰۱ قانون مدنی.

^{۴۶} ماده ۸۰۳ قانون مدنی: بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل:

- (۱) در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.
- (۲) در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.
- (۳) در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل اینکه متهب به واسطه فلس محجور شود خواه اختیاراً مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود.
- (۴) در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

^{۴۷} مفهوم بیع از سال ۷۵۲ قبل از میلاد آغاز رایج شد. در آن زمان بشر برای اولین بار در شهر لیدیا (Lidia) در غرب ترکیه با مفهوم پول آشنا شد و به ضرب سکه‌های طلا و نقره پرداخت. قبل از آن بیع به صورت عقد معاوضه و یا مبادله کالا با کالا صورت می‌گرفت.

تعریف می‌کند و فرقی بین معاوضه و بیع قائل نیست، با اینکه تمیز این دو آثار مهمی دارد و بعضی از اقسام خیارات مثل خیار تأخیر ثمن، ویژه بیع است و در معاوضه وجود ندارد.^{۴۸} نمی‌توان طبق این تعریف تشخیص داد که آیا بیع یا معاوضه صورت گرفته تا آثار خاص آن را تحمیل کرد. در شناخت ماهیت بیع و معاوضه می‌توان به قصد طرفین و عرف مراجعه نمود، و چنانچه طرفین بخواهند دو چیز را بی‌هیچ امتیازی با یکدیگر مبادله کنند این تبادل، تابع عقد معاوضه است. و هرگاه قصدشان بر این باشد که یکی از آن دو مبیع، و دیگری ثمن باشد، باید حکم بیع بر آن نمود.^{۴۹}

در فقه، معاوضه تحت عنوان عقود معین به حساب نمی‌آید، در حالی که قانون مدنی آن را جزء عقود معین شمار کرده است. براساس قانون مدنی^{۵۰} «معاوضه عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین مالی می‌دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می‌کند بدون ملاحظه این که یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد». پس فرق معاوضه با بیع در قصد طرفین است.^{۵۱} قانون مدنی^{۵۲} مقرر می‌دارد که احکام خاصه بیع - از قبیل تلف مبیع قبل از تسلیم و خیارات - در معاوضه جاری نیست. هرچند فلسفه وجودی خیارات برای حفظ عدالت معاوضی است. اگر طرفین در معاوضه قصد سود داشته باشند و اگر معامله از تعادل اقتصادی برهم بخورد و برای مثال غبن احراز گردد طرف مقابل حق فسخ دارد.^{۵۳} این حق فسخ ناشی از عدالت معاوضی معین شده است. اگر قرارداد اوراق قرضه بدون ربا را مشمول عقد معاوضه بدانیم احکام بیع از قبیل تلف مبیع قبل از تسلیم و خیارات ذاتاً در اوراق قرضه بدون ربا همانند عقد بیع وجود ندارد - مگر در موارد خاص - و عدالت معاوضی بطور ذاتی در اوراق قرضه بدون ربا وجود دارد. همچنین در معاوضه نمی‌توان حق شفعه^{۵۴} برای شریک قائل شد و حق شفعه از احکام خاص بیع است و در معاوضه ساری نیست که این موضوع انطباق عقد معاوضه را با قرارداد اوراق قرضه بدون ربا بیشتر می‌نماید. ولی احکام کلی بیع مثل حق حبس، لزوم تسلیم مورد معامله و قدرت بر تسلیم آن و اهلیت طرفین و ... در معاوضه نیز همانند بیع جاریست. اعمال قواعد بیع در معاوضه نظیر انفساخ عقد، تلف مبیع قبل از قبض و حق فسخ در اثر اعسار خریدار، در معاوضه مورد تردید است. از طرفی عقد معاوضه مثل صلح، مبتنی بر مسامحه است و طرفین فقط قصد مبادله دارند، و خیار غبن بر عقدی که مبتنی بر مسامحه باشد راه ندارد.^{۵۵} تفاوت دیگر عقد معاوضه و بیع این است که در بیع، مبیع باید عین باشد ولی در معاوضه می‌تواند عین یا منفعت یا حق مالی باشد.^{۵۶} این تفاوت بکار بردن عقد معاوضه را برای اوراق قرضه بدون ربا تسهیل می‌نماید. معوض

^{۴۸} ماده ۴۶۵ قانون مدنی: «در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست».

^{۴۹} کاتوزیان، ناصر؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی، درسهائی از عقود معین، جلد ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹.

^{۵۰} ماده ۴۶۴ قانون مدنی.

^{۵۱} البته با استناد به ماده ۳۳۸ قانون مدنی عین بودن مبیع هم جزء این فرق است.

^{۵۲} ماده ۴۶۵ قانون مدنی.

^{۵۳} شهیدی، مهدی، حقوق مدنی، نشر مجد، ۱۳۸۸، تهران.

^{۵۴} ماده ۸۰۸ قانون مدنی: «هرگاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دونفر مشترک باشد و یکی ازدو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند».

^{۵۵} ماده ۷۶۱ قانون مدنی: «صلحی که در مورد تنازع یا مبنی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی‌تواند آن را فسخ کند اگرچه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار».

^{۵۶} نگاه کنید به: امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، چاپ بیست و یکم.

بودن، لازم بودن و تملیکی بودن عقد معاوضه همانند عقد بیع از ویژگی‌های دیگر این عقد است که با ویژگی‌های اوراق قرضه بدون ربا همخوان و همسو می‌باشند.

قرارداد و اوراق قرضه بدون ربا

معاملات و اعمال حقوقی که حداقل به اراده دو شخص نیاز دارند بر دو دسته عقود معین و قرارداد تقسیم می‌شوند. هر چند اگر اوراق قرضه بدون ربا در عقود معین هم نگنجد متعاقبین بنابر اصل آزادی قراردادها^{۵۷} تا آنجا که مخالفتی با نظم عمومی و اخلاق حسنه و یا قواعد آمره^{۵۸} نداشته باشند حق دارند معامله خود را حالاً یا مؤجلاً انجام دهند و در هر حال احترام اراده آنان لازم و واجب است. و چون این عقد مؤجل است طرفین تعهد باید تعهدات متقابل خود را با رعایت تقارن کامل در زمان متعهد انجام دهند، لذا اراده مشترک طرفین مشخص کننده ماهیت قرارداد است. از طرفی قواعد و مقررات مربوط به قرارداد اوراق قرضه بدون ربا غیر آمره هستند و در زمره قواعد تکمیلی، تفسیری و یا تعویضی قرار می‌گیرند زیرا اساساً مبتنی بر توافق و تراضی طرفین قرارداد به وجود می‌آیند. نقل و انتقال مال در اوراق قرضه بدون ربا می‌تواند به صورت معاوضه، بیع، صلح، هبه یا دیگر عقود به شخص ثالث باشد که موافقت تام با قانون مدنی دارد.

استحداث عقد

شیوه برخورد با مسائل مستحدثه و نو باید به گونه‌ای باشد که هر مساله جدید و بی سابقه را با مبانی مورد قبول و اصول پذیرفته شده فقهی و حقوقی سنجد و چنانچه مغایر آنها شناخته شد از اجرا و رواج آن جلوگیری کرد در غیر این صورت باید در جهت قانونمند کردن آن تلاش نمود. و از سوی دیگر مبانی مسلم فقهی و اصول پذیرفته شده حقوقی را نباید در راه توجیه یا تصحیح یک پدیده جدید مخدوش ساخت. بر این اساس باید عقد جدیدی را برای مسئله مستحدثه اوراق قرضه بدون ربا تعریف نمود.

بسیاری از عملیات پولی و بانکی از منظر قانون مدنی مستحدثه قلمداد می‌شوند و تنها اوراق قرضه بدون ربا نیست که دچار این اشکال است. در ارتباط با این موضوع باید گفت که طبق تعریف قانون مدنی از قرض از آنجا که سپرده‌های قرض الحسنه جاری در هر لحظه کم و زیاد می‌شود، اطلاق مقدار معین به وجوه ناشی از سپرده قرض الحسنه جاری بی‌معنا است، مگر آنکه در هر بار تغییر در مانده این حساب‌ها، طرفین، عقد قرض را مجدداً منعقد کنند که در عمل، شدنی نیست. از طرفی طبق قانون مدنی^{۵۹} «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.» و به نظر نمی‌رسد حداقل در افتتاح حساب سپرده قرض الحسنه جاری در بانک‌ها دارنده حساب جاری، قصدش اعطای قرض به بانک باشد. لذا در مورد این حساب‌ها عقد قرض محقق نمی‌گردد. با توجه به اینکه صاحب حساب در هر زمان می‌تواند بدون اخطار قبلی سپرده خود را بعضاً یا کلاً دریافت کند، لذا از این جهت نیز اطلاق صفت قرض الحسنه به این سپرده‌ها خالی از اشکال نیست. با توجه به این مراتب سپرده‌های قرض الحسنه پس‌انداز

^{۵۷} ماده ۱۰ قانون مدنی: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.»

^{۵۸} قواعد آمره متوجه قواعد مربوط به نظم عمومی، قواعد مربوط به حفظ و حراست اخلاق حسنه یا عفت عمومی در جامعه و قواعد مربوط به سیاست‌های عمومی دولت می‌باشند.

^{۵۹} ماده ۱۹۱ قانون مدنی.

و قرض الحسنه دیداری را نمی‌توان قرض تلقی کرد. این حساب‌ها طبق قانون مدنی^{۶۰}، منافع حاصله از ودیعه مال مالک است، بنابراین اگر حساب‌های قرض الحسنه پس‌انداز و قرض الحسنه دیداری را سپرده فرض کنیم، صاحبان حساب قرض الحسنه پس‌انداز و قرض الحسنه جاری باید در منافع به‌کارگیری این وجوه توسط بانک شریک باشند؛ که نیستند. استفاده بانکها از این حساب‌ها با تعریف عقد عاریه بیشتر همخوان است که طبق تعریف^{۶۱} «عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود.» در صورتی که در عقد عاریه عوض مقصود نشده است.

شاید نگاه تعریفی به عقود اذنیه راه حلی برای اوراق قرضه بدون ربا به نظر برسد. مثلاً عقد عاریه به صورت متقابل تعریف شود بدین وجه که دو نفر تصمیم بگیرند دارائی مشخص خود را برای مدتی مساوی به صورت عاریه نزد طرف دیگر بسپارند. نفر اول وجهی مشخص را برای مدتی معین نزد طرف دیگر می‌سپارد و طرف دوم عیناً همان مقدار وجه را برای همان مدت نزد طرف اول به امانت می‌گذارد و هیچگونه مازاد مادی و یا امتیاز اضافه برای هیچکدام از طرفین در نظر گرفته نمی‌شود. عقد ودیعه متقابل نیز به نحوی می‌تواند در این ارتباط تعریف شود. ولی جایز بودن عقود اذنیه بکارگیری عقد عاریه بصورت متقابل و عقد ودیعه بصورت متقابل و هبه معوضه با مقدار هبه صفر را در ارتباط با اوراق قرضه بدون ربا دچار اشکال می‌نماید. در مورد اخیر همانطور که ذکر شد یکی از استثنائات رجوع در عقد هبه آن است که هبه معوض باشد و عوض هم داده شده باشد و چون در اوراق قرضه بدون ربا نمی‌توان هبه‌ای غیر از صفر در نظر گرفت لذا عوضی هم بعنوان هبه وجود ندارد که در صورت دادن عوض حق رجوع کان لم یکن گردد و لذا حق رجوع و فسخ عقد از طریق واهب وجود دارد.

قانون مدنی انواع عقد بیع را احصاء نکرده است و فقط به ذکر مصادیقی از آن نظیر: بیع مطلق، بیع مشروط، بیع مؤجل، بیع نقد یا حال، بیع معاطاتی، بیع سلف و سلم، بیع منجز، بیع خیاری، بیع صرف، بیع فضولی و ... پرداخته است.^{۶۲} اگر اوراق قرضه بدون ربا را با توجه به مشترکات آن با عقد بیع در قانون مدنی، نوعی عقد بیع بدانیم چندان راه خطا نرفته‌ایم ولی جز بیع شرط بیع خاصی را در این ارتباط نمی‌توان معین نمود، هرچند شرط تملیک در اوراق قرضه بدون ربا معلق به زمان باقی می‌ماند.

استعمال واژه «عقد معاوضه زمانی» در این ارتباط بی‌مسمی نیست. بر این اساس تعریف می‌کنیم که: «معاوضه زمانی عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین مالی می‌دهد به عوض مال مؤجل دیگر که از طرف دیگر اخذ می‌کند بدون ملاحظه این که یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد». از طرف دیگر اگر عقد قرض را بطور متقابل و با ملاحظه زمان و بدون مازاد مد نظر قرار دهیم می‌توان «عقد قرض زمانی» را نیز به این شکل تعریف نمود: «قرض زمانی عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف در زمان مؤجل رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم الرد را بدهد.» این

^{۶۰} ماده ۶۲۳ قانون مدنی.

^{۶۱} ماده ۶۳۵ قانون مدنی.

^{۶۲} در قانون مدنی فرانسه اقسام دیگری از بیع وجود دارد که در قانون مدنی ایران از آنها نام برده نشده است. برای مثال بیع اموالی که هنوز ساخته نشده‌اند به دو شکل بیع به وعده، و بیع آینده، در ماده ۱۶۰۱ قانون مدنی فرانسه وجود دارد.

تعریف با ماده ۲۹۸ قانون مدنی نیز انطباق دارد.^{۶۳}

منابع

- حضرت حاج ملا سلطان محمد سلطانعلیشاه گنابادی، بیان السعاده فی مقامات العباده، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
<http://www.sufi.ir>
- امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، چاپ بیست و یکم.
- بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی، تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وامهای مصرفی و سرمایه گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع. ارائه شده به همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲. <http://www.bidabad.com/doc/reba-fa.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت. پژوهشکده پولی و بانکی، بانک ایران، ۱۳۸۳، تهران. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-eqtasade-islami.pdf>
- بیدآباد، بیژن، امیر عباس سیاهپوش، مهتاب میرزایی قاضی، سمیه الجبوری، زینب غلامی، امیر شریفی، امیر شمس، شهرام اکبرزاده. طرح تفصیلی «گواهی قرض الحسنه پس انداز»، بانک قرض الحسنه مهر ایران، ۱۳۸۹، تهران.
- بیدآباد، بیژن، محمود الهیاری فرد، اوراق قرضه غیرربوی (ریالی و ارزی) و ابزارهای پولی بانکداری مرکزی بدون ربا، ۱۳۸۹. <http://www.bidabad.com/doc/Islamic-banking-bond-fa.pdf>
- بیدآباد، بیژن؛ محمود الهیاری فرد. تامین مالی غیرربوی مبتنی بر فناوری اطلاعات. مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین المللی توسعه نظام تأمین مالی در ایران. ۳۰ بهمن لغایت ۱ اسفند ۱۳۸۹.
<http://www.bidabad.com/doc/non-usury-finance-it-fa.pdf>
- سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، موسسه انتشارات دارالعلم، قم، چاپ سوم ۱۳۷۵.
- سلطانی نژاد، هدایت الله. بررسی اعتبار بیع کالی به کالی در حقوق ایران و منابع فقهی. فصلنامه مفید، شماره ۶، قم. شهید اول، لمعه دمشقیه.
- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی، نشر مجد، ۱۳۸۸، تهران.
- شریعتی، سعید، بیع زمانی، مجله فقه اهل بیت - شماره ۲۵.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم. تکمله عروه الوثقی.
- کاتوزیان، ناصر؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی، درسهای از عقود معین، جلد ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: معاملات معوض - عقود تکمیلی - بیع - معاوضه - اجاره - قرض. چاپ شرکت انتشار، ۱۳۸۴، تهران.
- لويس معلوف؛ المنجد، ناشر: انتشارات اسماعیلیان تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.

^{۶۳} ماده ۲۹۸ قانون مدنی: «اگر فقط محل تادیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل می شود که با تادیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگری یا به نحوی از انحاء طرفین حق تادیه در محل معین را ساقط نمایند».

- ابو منصور حسن بن يوسف بن مطهر حلي اسدي، معروف به علامه حلي، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام.
- ابو منصور حسن بن يوسف بن مطهر حلي اسدي، معروف به علامه حلي، تذكرة الفقهاء (ط-الحدیثة).
- شيخ نور الدين علي بن حسين بن عبد العالي كركي، محقق ثاني (محقق كركي)، جامع المقاصد في شرح القواعد، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ هـ ق، چاپ: دوم، قم.
- فخرالدين ابوطالب محمد بن حسن بن يوسف حلي، معروف به فخر المحققين، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٧ هـ ق، قم.
- علامه سيد محمد جواد بن محمد حسيني شقرائي عاملي نجفي، مفتاح الكرامة في شرح قواعد علامه.
- سيد محمد مجاهد طباطبائي، المناهل.
- محمد حسن بن باقر نجفي (صاحب الجواهر)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، بيروت، لبنان.
- شيخ يوسف صانعي، منتخب الاحكام مطابق با فتاوى انتشارات ميثم تمار، ١٣٨٠، قم.
- الشيخ يوسف الصانعي، منتخب الاحكام طبقاً للفتاوى. مكتب قم، شارع الشهيد محمد المنتظري، الفرع الثامن، رقم ٤، قم. <http://www.feqh.org/ar/books/pdf/montakhab.pdf>
- قاضي نعمان بن محمد بن منصور مغربي، دعائم الاسلام.
- <http://www.esraco.org/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=MzY5-R5vJFUg9I5s%3d>
- <http://bahjat.org/fa/content/view/1008/>
- Azizi bin Che Seman, "Bay' al-Dayn, Bay' al-'Inah and IPDS in the Malaysian Islamic Capital Market", http://myais.fsktm.um.edu.my/7491/1/Bay'_al-Dayn,_al-'Inah_and_IPDS_in_the_Malaysian_Islamic_Capital_Market.pdf
- Bidabad, Bijan, M. Allahyarifard, Usury-Free Bonds and Islamic Central Banking Monetary Instruments. 2010. <http://www.bidabad.com/doc/Islamic-banking-bond-en.pdf>
- Bidabad, Bijan, Abul Hassan, Ben Ali Mohamed Sami, Mahmoud Allahyarifard. Interest-Free Bonds and Central Banking Monetary Instruments. International Journal of business and Management Science. Vol. 3, no. 3, August 2011.
- Bidabad, Bijan, Economic-juristic analysis of usury in consumption and investment loans and contemporary jurisprudence shortages in exploring legislator commandments. Proceeding of the 2nd International Islamic Banking Conference. Monash University of Malaysia. 9-10 September 2004. Reprinted in: National Interest, Journal of the Center for Strategic Research, Vol. 2, No. 1, winter 2006, pp. 72-90. Tehran, Iran. <http://www.bidabad.com/doc/reba-en.pdf> , <http://www.bidabad.com/doc/usury.ppt>
- Fouad H. Al-Salem, Islamic financial product innovation, International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management Volume: 2, Issue: 3, 2009.
- Muhammad Arham, "Islamic perspectives on marketing", Journal of Islamic Marketing Vol: 1 Issue: 2, 2010.